

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دیمیتری ترینین

فرستنده: علی کاظمی

۱۷ جولای ۲۰۲۵

جنگ جهانی سوم از مدت‌ها پیش آغاز شده است

از نظر غرب، روسیه باید نابود شود. این برای ما انتخاب دیگری باقی نمی‌گذارد.

امروزه بسیاری از مردم درباره حرکت بشریت به سمت جنگ جهانی سوم صحبت می‌کنند و رویدادهایی مشابه آن‌چه را که در قرن بیستم رخ داد، تصور می‌کنند. اما جنگ همچنان در حال گسترش است. این جنگ با حملاتی به سبک بارباروسا در جون ۱۹۴۱، یا بن‌بست هسته‌ای به سبک بحران راکتی کوبا، آغاز نخواهد شد. در واقع، جنگ جهانی جدید در حال حاضر در جریان است – فقط هنوز همه آن را تشخیص نداده‌اند.

برای روسیه، دوره پیش از جنگ در سال ۲۰۱۴ به پایان رسید. برای چین، این زمان سال ۲۰۱۷ بود. برای ایران، ۲۰۲۳. از آن زمان، جنگ – به شکل مدرن و پراکنده آن – شدت گرفته است. این یک جنگ سرد جدید نیست. از سال ۲۰۲۲، کارزار غرب علیه روسیه قاطع‌تر شده است. خطر رویارویی مستقیم هسته‌ای با ناتو به دلیل درگیری اوکراین در حال افزایش است. بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید، دریچه‌ای موقت ایجاد کرد که در آن می‌شد از چنین تصادمی جلوگیری کرد، اما تا اواسط سال ۲۰۲۵، تندروها در ایالات متحده و اروپای غربی دوباره ما را به طرز خطرناکی به هم نزدیک کردند.

این جنگ، قدرت‌های پیشرو جهان را درگیر می‌کند: ایالات متحده و متحدانش از یک سو و چین و روسیه از سوی دیگر. این جنگ نه به دلیل وسعت آن، بلکه به دلیل خطرات آن جهانی است: توازن قدرت در آینده. غرب، ظهور چین و تجدید حیات روسیه را به عنوان تهدیدهای وجودی می‌بیند. ضدحمله اقتصادی و ایدئولوژیک آن برای پایان دادن به این تغییر در نظر گرفته شده است.

این یک جنگ وجودی برای غرب است، نه تنها از نظر ژئوپلیتیکی، بلکه از نظر ایدئولوژیکی. جهانی‌گرایی غربی – چه اقتصادی، چه سیاسی و چه فرهنگی – نمی‌تواند مدل‌های تمدنی جایگزین را تحمل کند. نخبگان پسا-ملی در ایالات متحده و اروپای غربی متعهد به حفظ سلطه خود هستند. تنوع جهان‌بینی‌ها، استقلال تمدنی و حاکمیت ملی نه به عنوان گزینه، بلکه به عنوان تهدید دیده می‌شوند.

این، شدت واکنش غرب را توضیح می‌دهد. وقتی جو بایدن به لولا، رئیس‌جمهور برزیل، گفت که می‌خواهد روسیه را «نابود» کند، حقیقت پشت عباراتی چون «شکست ستراتیژیک» را آشکار کرد. اسرائیل تحت حمایت غرب، کامل بودن این دکترین را ابتداء در غزه، سپس در لبنان و در نهایت در ایران به نمایش گذاشته است. در اوایل ماه جون، از

ستراتژی مشابهی در حملات به فرودگاه‌های روسیه استفاده شد. گزارش‌ها حاکی از دخالت ایالات متحده و بریتانیا در هر دو مورد است. برای برنامه‌ریزان غربی، روسیه، ایران، چین و کوریای شمالی بخشی از یک محور واحد هستند. این باور، برنامه‌ریزی نظامی را شکل می‌دهد.

سازش‌ها دیگر بخشی از بازی نیستند. آنچه ما تجربه می‌کنیم بحران‌های موقت نیستند، بلکه درگیری‌های مداوم هستند. اروپای شرقی و غرب آسیا در حال حاضر دو نقطه اشتعال هستند. نقطه سوم از مدت‌ها پیش شناخته شده است: شرق آسیا، به ویژه تایوان. روسیه مستقیماً در اوکراین درگیر است، در غرب آسیا منافعی دارد و همچنین می‌تواند در منطقه اقیانوس آرام نیز درگیر شود.

جنگ دیگر برای اشغال نیست، بلکه برای بی‌ثبات کردن است. ستراتیژی جدید بر دامن زدن به ناآرامی‌های داخلی تمرکز دارد: خرابکاری اقتصادی، ناآرامی اجتماعی و فرسایش روانی. نقشه غرب برای روسیه شکست در میدان نبرد نیست، بلکه فروپاشی تدریجی از درون است.

تاکتیک‌های این جنگ همه‌جانبه است. حملات پهبادی زیرساخت‌ها و تأسیسات هسته‌ای را هدف قرار می‌دهند. ترورهای سیاسی دیگر منع نیست. روزنامه‌نگاران، مذاکره‌کنندگان، دانشمندان و حتی خانواده‌های آن‌ها تحت تعقیب هستند. مناطق مسکونی، مدارس و بیمارستان‌ها نه خسارات جانبی، بلکه هدف هستند. این یک جنگ تمام‌عیار است. این امر با غیرانسانی‌سازی تقویت می‌شود. روس‌ها نه تنها به عنوان دشمن، بلکه به مثابه موجوداتی پست‌تر از انسان به تصویر کشیده می‌شوند. جوامع غربی برای پذیرش این موضوع دستکاری می‌شوند. کنترل اطلاعات، سانسور و تجدیدنظرطلبی تاریخی برای توجیه جنگ مورد استفاده قرار می‌گیرد. کسانی که روایت غالب را زیر سوال می‌برند، خائن نامیده می‌شوند.

در همین حال، غرب از سیستم‌های بازتر دشمنان خود سوءاستفاده می‌کند. روسیه پس از دهه‌ها امتناع از دخالت در سیاست خارجی سایر کشورها، اکنون در موضع دفاعی قرار گرفته است. اما این دوران باید پایان یابد. در حالی که دشمنان ما حملات خود را هماهنگ می‌کنند، ما باید وحدت آن‌ها را مختل کنیم. اتحادیه اروپایی یکپارچه نیست. هنگری، اسلواکی و بخش عمده‌ای از اروپای جنوبی علاقه‌ای به تشدید تنش ندارند. این شکاف‌های داخلی باید بزرگ شوند.

قدرت غرب در وحدت نخبگان آن و کنترل ایدئولوژیک آن‌ها بر مردم نهفته است. اما این وحدت آسیب‌ناپذیر نیست. دولت ترامپ فرصت‌های تاکتیکی ارائه می‌دهد. بازگشت او از همین حالا دخالت ایالات متحده در اوکراین را کاهش داده است. با این وجود، نباید ترمپس را رمانتیک جلوه داد. نخبگان امریکائی تا حد زیادی با روسیه خصمانه باقی می‌مانند. هیچ تنش‌زدائی جدیدی در کار نخواهد بود.

جنگ اسرائیل و ایران درس‌های مهمی ارائه می‌دهد. حریفان ما از نزدیک با هم هماهنگ هستند. ما هم باید همین کار را بکنیم. نه با کپی کردن از ناتو، بلکه با ایجاد مدل همکاری ستراتیژیک خودمان.

جنگ در اوکراین در حال تبدیل شدن به جنگی بین اروپای غربی و روسیه است. راکت‌های بریتانیا و فرانسه در حال حاضر به اهداف معینی در روسیه ضربه می‌زنند. اطلاعات ناتو در عملیات اوکراین دخیل است. کشورهای اتحادیه اروپایی نیروهای مسلح اوکراین را آموزش می‌دهند و حملات مشترک را برنامه‌ریزی می‌کنند. اوکراین صرفاً یک ابزار است. بروکسل خود را برای یک جنگ بزرگتر آماده می‌کند.

ما باید از خود بپرسیم: آیا اروپای غربی برای دفاع آماده می‌شود یا برای حمله؟ بسیاری از رهبران آن قضاوت ستراتیژیک خود را از دست داده اند. اما خصومت واقعی است. هدف دیگر مهار نیست، بلکه «رامحل نهائی برای مسأله روسیه» است. هر گونه توهمی مبنی بر این‌که همه چیز به حالت عادی باز خواهد گشت، باید کنار گذاشته شود. یک جنگ طولانی در پیش است. این جنگ، نه مانند سال ۱۹۴۵ پایان خواهد یافت و نه مانند جنگ سرد به هم‌زیستی منجر خواهد شد. دهه‌های آینده، دهه‌های پرتلاطمی خواهند بود. روسیه باید برای جایگاه شایسته خود در نظم نوین جهانی مبارزه کند.

خوب، ما باید چه کار کنیم؟

اولاً باید جبهه داخلی خودمان را تقویت کنیم. ما به بسیج عمومی نیاز داریم، اما نه مدل‌های خشک و انعطاف‌ناپذیر گذشته شوروی. ما به بسیج هوشمند و تطبیقی در تمام بخش‌ها – اقتصاد، فن‌آوری و جمعیت‌شناسی – نیاز داریم. رهبری سیاسی روسیه یک دارائی ستراتیژیک است. باید پایدار و آینده‌نگر باقی بماند. ما باید وحدت داخلی، عدالت اجتماعی و میهن‌پرستی را ترویج دهیم. هر یک از شهروندان باید این را احساس کند. ما باید سیاست‌های مالیاتی، صنعتی و فن‌آوری خود را با واقعیت‌های یک جنگ بلندمدت هماهنگ کنیم. سیاست‌های مربوط به باروری و کنترل مهاجرت باید روند کاهش جمعیت ما را معکوس کند. دوم، ما باید اتحادهای خارجی خود را تقویت کنیم. بلاروس متحد قدرتمندی در غرب است. کوریای شمالی در شرق قابل اعتماد بودن خود را نشان داده است. اما ما شریک مشابهی در جنوب نداریم. این شکاف باید پر شود. دوران توهّمات گذشته است. ما در یک جنگ جهانی هستیم. تنها راه پیش رو، اقدام جسورانه و ستراتیژیک است. جنگ اسرائیل و ایران درس‌های مهمی ارائه می‌دهد. حریفان ما از نزدیک با هم هماهنگ هستند. ما هم باید همین کار را بکنیم. نه با کپی کردن از ناتو، بلکه با ایجاد مدل همکاری ستراتیژیک خودمان. ما همچنین باید همکاری تاکتیکی با دولت ترمپ را دنبال کنیم. اگر این به ما اجازه دهد که تلاش‌های جنگی ایالات متحده در اروپا را تضعیف کنیم، باید از آن بهره ببریم. اما نباید تاکتیک‌ها را با ستراتیژی اشتباه بگیریم. سیاست خارجی امریکا اساساً خصمانه باقی مانده است. باید برای قدرت‌های اروپائی دیگر مانند بریتانیای کبیر، فرانسه و آلمان روشن شود که آن‌ها آسیب‌پذیر هستند. پایتخت‌های آن‌ها هم مصون نیستند. همین پیام باید به فنلاند، پولند و کشورهای حوزه بالتیک نیز برسد. باید با تحریکات به سرعت و قاطعانه برخورد شود. اگر تشدید تنش اجتناب‌ناپذیر باشد، باید اقدامات پیشگیرانه را در نظر بگیریم – در ابتداء با سلاح‌های متعارف. و در صورت لزوم، ما باید آماده باشیم تا از «ابزارهای ویژه»، از جمله سلاح‌های هسته‌ای، با آگاهی کامل از عواقب آن، استفاده کنیم. بازدارندگی باید هم منفعل و هم فعال باشد. اشتباه ما در اوکراین خیلی طول کشید. تأخیر، توهّم ضعف را ایجاد کرد. این نباید دوباره اتفاق بیفتد. پیروزی به معنای درهم شکستن نقشه‌های دشمن است، نه اشغال سرزمین. در نهایت، ما باید به سپر اطلاعاتی غرب نفوذ کنیم. میدان نبرد اکنون روایت‌ها، اتحادها و افکار عمومی را دربر می‌گیرد. روسیه باید دوباره یاد بگیرد که در سیاست داخلی دیگران دخالت کند، نه به عنوان یک متجاوز، بلکه به عنوان مدافع حقیقت. دوران توهّمات گذشته است. ما در یک جنگ جهانی هستیم. تنها راه پیش رو، اقدام جسورانه و ستراتیژیک است.

برگرفته از: روزنامه چپ

۱۵ جولای ۲۰۲۵